

از درون

یک کار خیر در پیش است

طرح نسا هشتمین بازارچه خیریه است به زودی برگزار می شود بازارچه های که قرار است عواید آن به نفع نیازمندان خرج شود از اسفند تا هشتم در شهر کفراب دریا باشد این بازارچه از ۱۰ صبح تا ۱۰ شب میزبان کسانی است که در این روزهای منتهی به سال جدید تنها به خود فکر نمی کنند و قرار است برای نیازمندان هم کاری کنند کسانی که تمایل دارند در این کار

شرکت کنند می توانند با زرزو و ربایایی طرفه سهمی در این کار خیر داشته باشند از طرفی ورود برای عموم آزاد است و همه می توانند در این بازارچه شرکت کنند برای زرزو و ربایایی می توانند با شماره تلفن های ۸۸۲۰۹۲۵۹ و ۸۸۲۰۹۲۶۰ تماس بگیرند و در روزهای بازارچه به آدرس شهر کفراب خیابان ایران زمین، کانون فرهنگی تربیتی فداس مراجعه کنید.



چرا دست از تظاهر بر نمی داریم؟

دیگه عادت کردم وقتی تازه با کسی آشنا میشم، بگم من از دروغ بدم میاد و خیلی چیزای دیکه و من فقط یک پوزخند بزنم که خب بابا به قول اون ضرب المثل معروف شمام رست درازما این برام جلایه که دست از تظاهر نبرم تا درم عادت هر روز میبینم آنقدر تنها و فکین و پریشان شدن؟ حتی اوباش که همیشه می خندین؟ این همه تلافی و روقف من میبینم؟ حالا برام ختمدار تا از میخسمن همه این تناقضات حالا

توی اینستاگرام همه عکاس و نویسنده و آرتیست و بازیگر و مدل و دکوراتور و خوش تیپ و هپی و کول و همیشه در حال شاپینگ و گردش و سفر و فیهوچری و فست فود و صلواتی هم در ستن حتی بیشتر از فیهوچک پس چرا که هر روز میبینم آنقدر تنها و فکین و پریشان شدن؟ حتی اوباش که همیشه می خندین؟ این همه تلافی و روقف من میبینم؟ حالا برام ختمدار تا از میخسمن همه این تناقضات حالا

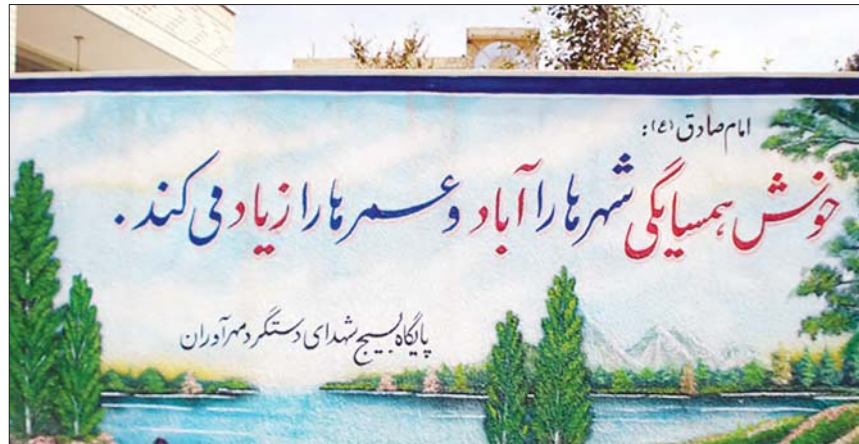
Profile of Shahlagh Hosaini, 32 years old, with a bio in Persian and a list of social media links.

نگاه منتقد

در دیوار شهر مزین به توصیه های انبیاء و اولیاست

اما...!

انوده گوگانی |



استگاه اتوبوس با پوست تخمه سنگفرش شده، آسپا اینها دانش آموزان کیهوش و کودنی هستند؟ از آن بوی شاکرانی که همیشه ته کلاسی می کشند یا روزه می شوند. شاید همینجوش نماندند و نومه ای درسی شان هم خوب باشد. پس چرا یاد نگرفته اند زمان از زنده زنده شان را با زباله بر کنند. می توانند کتاب کوچک جیب یا طنز یا حتی مجموعه ای در یکی از چندین جیب زپهدار کوله پشتی شان بگذارند و این زمان را با مطالعه پر کنند. چرا لذت تغذیه ذهنی اینقدر ضعیف است!

خود ناراضی بودند کوچک را با زباله می انباشتند؟ وظیفه شهرداری است که شهر را تمیز کند، به مرتب در بسامه و خیابان راه می رود. عجله ای ندارد. گاه به و پتین مزه مزه ناگهانی می اندازد. همنظور که از مقابل آمیوه فروشی رد می شود لحتلای مکث می کند. عقب گردی می کند و یک لیوان آب طالبی خنک می گیرد. آمیوه فروشی چند تا سندی برای نشستن دارد. اما مرد ترجیح می دهد قدم زسان آمیوه ها را بنوشد. پول آمیوه ها را می پسرد از راه می افتد. خیلی دور شده که همه آمیوه را سر می کند. اما ناگهان اتفاقی می افتد. لیوان یکبار مصرف آمیوه نقش در زمین می شود و مرد کوششی برای برداشتن و انداختن آن در زبکتین بر سطل زباله نمی کند. واقعاً از این دست بر روز بارها و بارها تکرار می شود. شاید پدر بزرگ او هم در زمان پهلوی این طوری لیمو داشت از زمین می انداخته و جد بر زمین در زمان شاه قاجار خاکستر سگارش را بر زمین می ریخته. حالا از معلوم نوشتن در زمان فلان رئیس جمهوری لیجان نویسنده ی مورد علاقه اش را بر زمین نیندازد.

براستی ما پدر و مادرا و اولیا مدرسه و ما مسئولان مقرریم؟ کودکانی که چنین رشد کنند به کودکان خود چه خواهند آموخت؟ امروز همین امروز نیست، فراموشی هم هست که آیندگان ما خواهند زیست. این نصیحت و شعر نیست یک واقعیت عریان است واقعیتی که عمق زیادی دارد. مشکلات فرهنگی ما از اینها، به هم جمعی می شود. عده ای بلیت های باطله در دست دارند و درست در جایی که زباله دانی به همین منظور تعبیه شده گف زمین بر از بلیت های باطله است. اگر به نظرات ناخواسته و اغراق آمیز می رسد می تواند سری به ایستگاه های مترو بزند. چند درصد از ما در قبال نظافت و پاکیزگی شهر و خود احساس مسئولیتی می کنیم، به همان مقدار که در قبال منزل و وسایل شخصی خود احساس مسئولیتی می کنیم. به نظر می رسد پاسخ کمی آسپا بر باشد. گروهی از دانش آموز در ایستگاه منتظر اتوبوس بودند. کشته شده از جیب بیرون می آورند و مشغول می شوند. کمی بعد اتوبوس از راه می رسد و مسافرهای سوار می شوند و می روند. اما کف

این مرد یا دولت با زانی است؟ از تورم و گرانی رنج می برد؟ گران نتایج مذاکرات گروه ۱+۱ در ایران است؟ امضا از این خیابانی که او هر روز رفت و آمد می کند به آفتاب طرفی گذر می کند و نه پای آفتاب جان گری بدلتاج می رسد. پدر بزرگ و جد پدرش چه؟ آنها هم هر وقت از زمانداران

خیابان یوسف آباد

تاکسی ها سراسر خیابان یوسف آباد جلیه جا می شوند. نویسنده است که مسافرهایش را سوار کند. چهل و چند ساله است. اندکاش وزنی که در صندلی جلویی می نشیند هم حدود ۱۰ ساله. کارهای پر سود می گوید که چرا بیشتر شده: بعد از میوهن خیلی سخت خالوم نمی صرفه ترفیقه همه هم تانویانجامی برند. بله- خوب، چند روز پیش خودم سوار شدم گفت تا می دونی بیشتر نمیره. پس خودتون هم دیدن من می دونید چه خیابون باریکه ماشین زباده به خصوص این سلامت به سبب سروس که میوم با بایم برمون درماد. همین چند روز پیش ماشین وسط راه

شوند، تصور کنید همین شغل به ظاهر ساده و آرد آمدن بر آن صورت چقدر از نشنیدن و با همتی می شود. همه شهر پر از زباله و کثیفی شده و بوهای نامطبوع و به دلیل آن انواع بیماری ها و امراض بزرگ می یابند. روشناسی، مهندسی، و فنگش، پزشکی، آموزش، کار، معنن چی، پرستار و... همگی مشاغل با ارزش و در جایگاه خود با اهمیت و لازمی برای هر جامعه محسوب می شوند. یک شهر برای حفظ اجتماع خود به همه مشاغل و حرف نیازمند است. در یک زندگی اجتماعی، برای پیشبرد اهداف نیک همگانی، باید هر چیز سسر جای خود باشد و عملکرد هر فرد به نحو احسن و در جهت دستیابی به دستاوردهایی برای بهبود و پیشرفت عمومی باشد. اگر هر فرد به عنوان عضوی از یک اجتماع تنها به رفاه بدهد، بی نتیجه است. واقعیت کار خود و سرنوشتی که از این طریق برای دیگران رقم خواهد زد را در نظر بگیرد. به زودی باید منتظر مرگ آن جامعه بود. این دلیل که در یک زندگی جمعی سلامت هر فرد در گرو سلامت سایر اعضای آن جامعه خواهد بود. هم ملطوب و معطله می افتد. به نظر طبع سلامت روانی و جسمی سایر اعضای خانواده از تحت اشعاع قرار می دهد. متأسفانه این پدیده امروز به عنوان یک خطر برای افراد، مشاغل و جامعه محسوب نشده و مطلقاً نیست و اهمیت آن برای افراد جامعه برجسته نشده است. از آنجا که علاج راه در پیش از وقوع پدیده است، در این پدیده در حال شکل گیری نیز بهتر است پیش از آن که خطرات زایل شود و در برخی موارد جبران ناپذیری برای مردم عزیز و جامعه خومان در برداشته باشد، فکری کنی و اقدامات اساسی انجام دهید.



چیزهایی که سر جای خودش نیست!

فرزانه رساله | کارشناس ارشد روانشناسی



متأسفانه اخیراً این جمله زیاد به گوشمان می خورد که فردی می گوید بعد از مدت ها کار کردن در سازمان به فالن شخصی در قبال زمین کاری که همیشه در آن اصلا متوجه آن کار نبود است. در زمانی که برخی به متوجه این موضوع نمی شوند تا زمانی که به دلیل فقدان تخصص مهارت کافی در آن حیطه دچار آسیب جبران ناپذیری شوند. چند سال پیش با فردی هم صحبت شدم که با وجود تحصیل در رشته روانشناسی و کسب مهارت در آن، به سرانجام و فروشی رفته بود و همین طور شدید که یکی از مراجعان با وجود تخصص کافی در رشته هوا و فضا مشغول به کار و فروشی را هم به عنوان شغل خود نمود انتخاب کرده است. لحتلای با خود فکر کردم که آیا ما مهندسان عمران و معماری در کشور کم داریم که این افراد جذب این کار می شوند یا علت آن چیز دیگری است؟ متأسفانه در همه مشاغل و حرفه ها هستند چنین افرادی که بدون تخصص کار می کنند و متأسفانه آب از آب تکان نمی خورد و کسی هم نیست که جلوی این افراد و آسیب های آنها به سایر شهروندان را بگیرد. در موارد و مثال های مشابه در چند سال اخیر زیاد دیده شده و ما دچار فرار و عقب رفتن واقعیت و چنگ چنگ می شویم. در اکثر موارد خطرناکی رو به فزونی است. باید چه کسانی را مسئول این تجمع در یک شغل و کار کردن در جایگاه تخصصی در یک مشاغل به دلیل عدم توانایی در باب بهبود وضع مالی دانست که ممکن است در واقعیت یا تنها یک وهم باشد؟ چطور می توان از پیشرفت آن جلوگیری کرد؟ آیا مسئولان در این زمینه اطلاع رسانی کافی انجام داده اند؟ عواید این پدیده را چگونه می توان از بین برد؟ متأسفانه در همه حیطه های دیگر، به ویژه در حیطه های تخصصی و حرفه های دیگر، به سراغ انجام کار در آن زمینه خاص می روند. چون

مدیریت کرد؟ از باز و رهمردهای مدیریت آن چیست؟ و از کجا باید شروع کرد؟ احساس فراموشی در مدیریت دیده اند؟ وقتی یک جنس یا پوشاک مد می شود هم افراد از آن وسیله یا لباس خریداری کرده و استفاده می کنند. اما کسی که تخصصی در آن اصلا به آن وسیله خاصی یا لباس خاصی نداشته باشد اما چون مد شده است استفاده می کنند. در بحث ما نیز اوضاع در همین قرا است. متأسفانه به دلیل عدم آگاهی کافی، انسان ها وقتی می خواهند در حرفه ای که برای آن تخصص کافی پیدا کرده اند مشغول شوند، فکری نمی کنند که ممکن است در آمد کافی نداشته باشند و به چه چیزی است که از دیگران شایسته تر می باشد. این افراد و بدون دانش مهارت در حیطه های دیگر، به سراغ انجام کار در آن زمینه خاص می روند. چون